

بررسی تطبیقی مسئله شفاعت در تفسیر المنار و تفسیر تسنیم

* تقی بوربور اژدری

** جعفر تابان

*** رضا کهنساری

چکیده

شفاعت اصلی اعتقادی و یکی از مهم‌ترین بحث‌های کلامی میان شیعه و اهل سنت است. هرچند اصل شفاعت به روشنی در قرآن بیان شده و شفاعت اولیای الهی در آخرت از سوی مفسران مسلمان (شیعه و اهل سنت) پذیرفته شده است، اما به اعتقاد گروهی شفاعت فعل خدا و حق اوست و درخواست فعل وی از غیر او شرک است؛ آنان از جمله صاحبان تفسیر المنار (محمدعبده و رشیدرضا) در این باره شبهه‌هایی مطرح کرده‌اند. مفسران شیعه از جمله صاحب تفسیر تسنیم، آیت‌الله جوادی آملی کوشیده‌اند با آیات و قرائن روایی - کلامی به این شبهه‌ها پاسخ دهند. شفاعت تغییری در اراده الهی نیست، بلکه به اذن او وقوع امری معقول و برپایه دلایل عقلی است. با توجه به مناقشه‌انگیز بودن مسئله شفاعت میان مسلمانان، توجه به آن ضروری است. هدف این پژوهش بررسی تطبیقی دو دیدگاه است. نخست شبهه‌ها درباره شفاعت مطرح شده، سپس با تکیه بر تفسیر تسنیم با دلایل قرآنی، عقلی و روایی پاسخ داده شده است. این پژوهش به شیوه توصیفی - تحلیلی، با تکیه بر داده‌های کتابخانه‌ای سامان یافته است.

کلیدواژه‌ها:

تفسیر المنار، تفسیر تسنیم، تشیع، تسنن، شفاعت.

taghi.bourbourazhdari@gmail.com

* دانشجوی دکتری علوم قرآن و حدیث دانشگاه آزاد اسلامی واحد سمنان

jafartaban@yahoo.com

** استادیار استادیار مجتمع آموزش عالی شهید محلاتی قم (نویسنده مسئول)

kohsari88@yahoo.com

*** استادیار دانشگاه آزاد اسلامی واحد سمنان

تاریخ دریافت: ۱۳۹۷/۱۱/۱۸، تاریخ پذیرش: ۱۳۹۸/۰۳/۲۷

مقدمه

شفاعت به معنای طلب و درخواست چیزی است از صاحب شفاعت برای شفاعت شونده. در این صورت، شفاعت پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ یا غیر او به معنای دعا و نیایش به درگاه الهی است. شفیع، به دلیل مقام و مرتبه‌ای که نزد خدا دارد، اجازه می‌یابد تا برای بندگان وساطت کند و از طریق دعا و نیایش از خداوند بخواهد که از گناه آن‌ها درگذرد یا درجه آن‌ها را ترفیع دهد. بنابراین، شفاعت به معنای نفی مولویت خدا یا بندگی شفاعت کننده نیست، بلکه شفیع با اجازه خدای متعال و براساس قانون الهی به یاری شفاعت شونده می‌رود. این امر هیچ منافاتی با توحید افعالی ندارد، بلکه همه شفاعت‌ها به خدا برمی‌گردد و با اجازه و اراده او محقق می‌شود.

قرآن کریم در آیات متعدد با تعبیرهای گوناگون درباره شفاعت سخن گفته و این واژه را با مشتقاتش سی بار به کار برده است. شفاعت از ریشه «شفع» به معنای زوج و جفت در برابر «وتر» به معنای تک است (ابن منظور، ۱۴۱۴، ج ۷، ص ۱۵۱). این دو واژه در قرآن مجید در کنار هم قرار گرفته‌اند: «وَالشَّفَعِ وَالْوَتْرِ» (فجر: ۳). شفاعت، انضمام و پیوستن به دیگری برای یاری رساندن به وی براساس درخواست خود اوست (راغب اصفهانی، ۱۳۷۹، ص ۴۵۷).

ابن اثیر شفاعت را درخواست گذشت از گناهان و جرم‌ها (ابن اثیر، ۱۳۶۷، ج ۲، ص ۴۸۵) و قاضی عبدالجبار معتزلی آن را واسطه شدن برای جلب منفعت یا دفع ضرر از غیر تعریف کرده‌اند (همدانی، ۱۴۰۸، ص ۶۸۸). این واژه برای وساطت نجات گناهکار به کار می‌رود؛ زیرا مقام و موقعیت شفاعت کننده و نیروی تأثیر او با عوامل نجات در وجود شفاعت شونده با هم ضمیمه و موجب رهایی گنه کار می‌شود (سبحانی، ۱۳۸۹، ص ۱۷۲). براساس دیدگاه علامه طباطبایی، شفاعت هنگامی است که فرد متوسل شونده به شفیع، نیروی خود را برای رسیدن به هدف کافی نمی‌بیند و در نتیجه، نیروی خود را با او گره می‌زند تا آن را دو چندان کرده و به آنچه می‌خواهد دست یابد؛ به گونه‌ای که اگر این کار را نکند به مقصود خود نمی‌رسد (طباطبایی، ۱۳۸۸، ج ۱، ص ۱۵۷). استاد مطهری شفاعت را همان مغفرت الهی می‌داند که وقتی به خداوند به عنوان منبع و صاحب خیر و رحمت نسبت داده می‌شود، مغفرت می‌نامند و هنگامی که به واسطه‌ها و مجاری

رحمت منسوب می‌گردد، شفاعت نامیده می‌شود (مطهری، ۱۳۸۹، ص ۲۷۹). آیت‌الله جوادی آملی شفاعت را به میانجی‌گری، درخواست عفو و بخشش و وساطت و پادرمیانی معنا کرده است (جوادی آملی، ۱۳۹۲، ج ۴، ص ۲۰۱؛ همو، ۱۳۷۰، ج ۵، ص ۹۹).

در این پژوهش به مباحث اختلافی کلامی درباره مسئله شفاعت در ده جزء اول قرآن مجید با توجه به دو تفسیر المنار (به‌عنوان نمونه دیدگاه ویژه میان اهل سنت معاصر) و تفسیر تسنیم (به‌عنوان نمونه دیدگاه ویژه میان شیعیان معاصر) پرداخته می‌شود. یادآور می‌شویم تاکنون در زمینه اختلافات این دو تفسیر در حوزه شفاعت بررسی تطبیقی و مقایسه‌ای انجام نشده است.

تفسیر المنار تفسیری است جامع، ولی ناتمام در دوازده مجلد که به آیه ۵۳ سوره یوسف ختم شده است. این تفسیر از آغاز قرآن تا آیه ۱۲۶ سوره نساء به بیان شیخ محمد عبده و املائی محمد رشیدرضا است. پس از درگذشت عبده، رشیدرضا به پیروی از سبک استادش، آن را تا آیه ۵۳ سوره یوسف ادامه داد.

تفسیر تسنیم به‌نوعی استمرار و ارائه نسخه نوینی از تفسیر المیزان علامه طباطبایی است و جایگاهی ممتاز میان تفسیر پژوهان معاصر دارد. رویکرد آیت‌الله جوادی آملی در این تفسیر به قرآن، عقل و سنت و مباحثی همچون عرفان، کلام و فقه سبب جامعیت این تفسیر شده است.

۱. فلسفه شفاعت

اعتقاد به شفاعت سد محکمی است که از سیل بنیان‌کن گناهان جلوگیری می‌کند. کسی که به شفاعت اعتقاد دارد، آن را آرزو می‌کند و بر او لازم است که هرچه بیشتر مراقب کردار و اعمال خود بوده، از گناهان بر حذر باشد، تا ایمان را - که یکی از شرایط مهم در شفاعت است - در خود حفظ کند. شفاعت آموزه‌ای انسان‌ساز و وسیله‌ای برای بازگرداندن آلودگان از نیمه‌راه و جلوگیری از یأس و نومیدی آنهاست. شیعه این مسئله را از ضروریات مذهب می‌داند تا آنجا که امام صادق علیه السلام فرمود: «هر کس سه چیز را انکار کند از شیعیان ما نیست: معراج، سؤال و جواب در قبر و شفاعت» (مجلسی، ۱۴۰۳، ج ۸، ص ۳۱). بی‌گمان مجازات الهی جنبه انتقامی ندارد، بلکه

ضامن اطاعت از قوانین و در نتیجه، موجب پیشرفت و تکامل انسان‌هاست. بنابراین باید از هر چیز که این ضمانت را تضعیف کند، دوری کرد تا جرأت و جسارت گناه در مردم پیدا نشود. از سوی دیگر، نباید راه بازگشت و اصلاح را به کلی بر گناهکار بست، بلکه باید امکان داد تا خود را اصلاح کند. شفاعت برای حفظ همین تعادل و وسیله‌ای برای بازگشت گناهکاران و آلودگان است. خداوند حکیم باب شفاعت را بر بندگانش گشوده است تا براساس حکمت از طریق اسباب، آن‌ها را مورد عنایت قرار دهد. آثار زیادی بر این اصل اعتقادی مترتب است:

۱. امید به آمرزش: اعتقاد به شفاعت باعث می‌شود انسان گناهکار امیدوار باشد که با جلب رضایت خداوند در ردیف آمرزیدگان قرار گیرد.

۲. شوق به انجام وظایف دینی: انسان مجرم می‌کوشد تا موجبات رحمت و مغفرت خدا را به وجود آورد، گناهانش را با رحمت بشوید و به کمالات معنوی دست یابد.

۳. انتظار کسب پاداش: خداوند بندگانش را مکرر به نعمت‌های همیشگی وعده داده و بندگان سرکش را به توبه فراخوانده است. با توجه به اصل پذیرش توبه، شفاعت هدیه و جایزه خداست. شهید مطهری درباره استدلال عقلی بر موضوع شفاعت می‌نویسد: «مغفرت الهی مانند هر رحمت دیگر دارای نظام و قانون است. امکان ندارد هیچ‌یک از جریان‌های رحمت پروردگار بدون نظام انجام گیرد. از این رو مغفرت پروردگار هم باید از طریق نفوس کملین و ارواح بزرگ انبیا و اولیا به گناهکاران برسد و این لازمه نظام داشتن جهان است» (مطهری، ۱۳۸۹، ص ۲۳۵).

شافع هنگامی شفیع می‌شود که شخص، شایستگی رسیدن به خیر یا دفع ضرری را دارد. عقل اقتضا می‌کند موجود فاقد کمال باید آن کمال را از مبدایی که عین کمال است، دریافت کند و اگر نصاب لازم را برای کمال‌یابی ندارد، باید با یاری خواستن از واسطه‌هایی قابلیت خود را به حد نصاب برساند. چنین چیزی نه تنها قانونی را نقض نمی‌کند، بلکه مقتضای قوانین عقلی است. علامه طباطبایی می‌نویسد:

حقیقت شفاعت واسطه شدن در رساندن نفع یا دفع ضرر است به نحو حکومت، نه به نحو مضاده. از این روشن می‌شود که شفاعت خودش از مصادیق سببیت

است؛ یعنی شخص متوسل به شفیع می‌خواهد سبب نزدیک‌تر به مسبب را میان مسبب و سبب دورتر واسطه قرار دهد، تا این سبب نزدیک، جلوی تأثیر آن سبب دورتر را بگیرد (طباطبایی، ۱۳۸۸، ج ۱، ص ۲۳۸).

درباره امیدبخش‌ترین آیه قرآن از امام باقر علیه السلام پرسیدند؛ حضرت فرمود: «وَكَسَوْفَ يُعْطِيكَ رَبُّكَ فَتَرْضَىٰ» (ضحی: ۵)؛ به زودی پروردگارت آن قدر به تو عطا خواهد کرد که خشنود شوی؛ زیرا برابر این آیه، خدا به پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله مقام شفاعت را وعده داد، به اندازه‌ای که آن حضرت راضی شود (جوادی آملی، ۱۳۹۲، ج ۱۹، ص ۱۲۵). حاکمیت و تقدم قانونی بر قانون دیگر، در قلمروی قوانین حقوقی و غیر آن امری قطعی و پذیرفته شده است؛ برای نمونه، خدای متعال شرک را ظلم شمرده و مشرک را وعده آتش داده است، ولی قانون توبه مقدم و حاکم بر آن است. حقیقت ایصال نفع یا دفع شر به نحو حاکمیت قانونی بر قانون دیگر است، رحمت خدا بر عذاب خدا پیشی گرفته و با شفاعت شونده از شمول قانون عذاب خارج و مشمول رحمت خدا می‌شود. شفیع که بنده مقرب حق است، به اذن خدا و براساس قانون او به یاری شفاعت شونده می‌رود و درباره او وساطت می‌کند؛ و از آنجا که این شفاعت به اذن الهی است، هیچ منافاتی با توحید افعالی ندارد؛ زیرا خداوند خود خواسته از این مجرای خاص رحمتش را به بندگان ویژه‌اش برساند.

۲. اقسام شفیعان

شفیع اقسامی دارد که عبارت‌اند از:

۱. خداوند سبحان: در روایت معتبر آمده است که «أَخْرَجَ مَنْ يَشْفَعُ أَرْحَمُ الرَّاحِمِينَ» (مجلسی، ۱۴۰۳، ج ۸، ص ۳۶۱)؛ آخرین کسی که شفاعت می‌کند (خدای) مهربان‌ترین مهربانان است. چنان که از این روایت برمی‌آید، آخرین و بالاترین شفیع خداوند است (جوادی آملی، ۱۳۹۲، ج ۴، ص ۲۵۶).
۲. رسولان الهی: پیامبران الهی برای امت خود طلب مغفرت می‌کنند. خداوند در قرآن

می فرماید: « وَلَوْ أَنَّهُمْ إِذْ ظَلَمُوا أَنفُسَهُمْ جَاءُوكَ فَاسْتَغْفَرُوا اللَّهَ وَاسْتَغْفَرَ لَهُمُ الرَّسُولُ لَوَجَدُوا اللَّهَ تَوَّابًا رَحِيمًا » (نساء: ۶۴)؛ اگر آنان که به خودشان ستم کردند، از خداوند طلب آمرزش کنند و پیامبر ﷺ برایشان طلب بخشش کند، خدا را بسیار توبه پذیر و مهربان می یابند.

۳. قرآن کریم: قرآن خود را شفیع معرفی می کند: « يَهْدِي بِهِ اللَّهُ مَنِ اتَّبَعَ رِضْوَانَهُ سُبُلَ السَّلَامِ وَيُخْرِجُهُم مِّنَ الظُّلُمَاتِ إِلَى النُّورِ بِإِذْنِهِ » (مائده: ۱۶)؛ خداوند به وسیله قرآن کسانی را که در پی خشنودی اویند، به اذن خودش به سوی راه های سلامتی هدایت کرد و همه ایشان را از ظلمات به سوی روشنایی هدایت می کند.

۴. ملائکه: «وَالْمَلَائِكَةُ يَسْبِحُونَ بِحَمْدِ رَبِّهِمْ وَيَسْتَغْفِرُونَ لِمَن فِي الْأَرْضِ أَلَا إِنَّ اللَّهَ هُوَ الْغَفُورُ الرَّحِيمُ» (شوری: ۵)؛ فرشتگان پیوسته تسبیح و حمد پروردگارشان را به جا می آورند و برای کسانی که در زمین هستند استغفار می کنند؛ آگاه باشید خداوند آمرزنده و مهربان است.

۵. توبه از گناه: توبه باعث آمرزش گناهان و قرب به درگاه الهی می شود: «قُلْ يَا عِبَادِيَ الَّذِينَ أَسْرَفُوا عَلَىٰ أَنفُسِهِمْ لَا تَقْنَطُوا مِن رَّحْمَةِ اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ يَغْفِرُ الذُّنُوبَ جَمِيعًا إِنَّهُ هُوَ الْغَفُورُ الرَّحِيمُ» (زمر: ۵۳)؛ ای بندگان من که بر خود اسراف و ستم کردید، از رحمت من نومید نشوید که خداوند همه گناهان را می آمرزد؛ زیرا او بسیار آمرزنده و مهربان است.

۶. عمل صالح: «وَعَدَ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ لَهُمْ مَغْفِرَةٌ وَأَجْرٌ عَظِيمٌ» (مائده: ۹)؛ خداوند کسانی را که ایمان آوردند و عمل صالح انجام دادند، وعده داده است که مغفرت و اجر عظیمی دارند. ۷. ایمان به رسول خدا: «آمِنُوا بِرَسُولِهِ يُؤْتِكُمْ كِفْلَيْنِ مِن رَّحْمَتِهِ وَيَجْعَلْ لَكُمْ نُورًا تَمْشُونَ بِهِ وَيَغْفِرْ لَكُمْ وَاللَّهُ غَفُورٌ رَّحِيمٌ» (حدید: ۲۸)؛ به رسولش ایمان بیاورید، تا دو سهم از رحمتش به شما ببخشد و برای شما نوری قرار دهد که با آن راه بروید و گناهانتان را ببخشد و خدا آمرزنده و مهربان است.

۳. مبانی قرآنی و روایی موافقان و مخالفان شفاعت

شفاعت یکی از اصول اعتقادی مسلم اسلامی است که بیشتر فرقه های مسلمانان آن را پذیرفته اند. نه تنها شیعیان، بلکه اندیشمندان اهل سنت نیز آن را از آموزه های قرآن دانسته و بر آن تأکید کرده اند؛ به گونه ای

که برخی از آنان به زیبایی شبهات منکران شفاعت را پاسخ داده‌اند (ر.ک: متولی الشعراوی، ۲۰۰۶).

۱-۳. شفاعت در قرآن

در قرآن کریم آیات متعددی با موضوع شفاعت آمده است. با توجه به مفهوم آیات درباره شفاعت می‌توان آن‌ها را به صورت زیر دسته‌بندی کرد:

۱. آیات نفی شفاعت: «ای کسانی که ایمان آورده‌اید، از آنچه ما به شما روزی کردیم انفاق کنید، پیش از آن که روزی فرارسد که در آن دادوستد و پیوند دوستی و شفاعت وجود ندارد و افراد کافر ظالمان هستند» (بقره: ۲۵۴). با وجود صراحت آیه به نفی شفاعت در روز قیامت، دو نکته می‌تواند ما را از انکار قطعی شفاعت به وسیله این آیه بازدارد: خداوند در این آیه در پی القای این مطلب است که کسی بدون اذن او نمی‌تواند به شفاعت اقدام کند. نیز برای دانستن دیدگاه قرآن در این باره لازم است به آیات دیگر توجه شود.

۲. آیاتی که شفاعت را مخصوص خداوند می‌داند: «به وسیله این قرآن کسانی را که از بازگشت به سوی خدا می‌ترسند، بیم ده که کسی جز او دوست و شفیع آن‌ها نیست، شاید پرهیزگار گردند» (انعام: ۵۱)؛ «کسانی را که دین خود را بازیچه قرار داده و زندگی دنیا آنان را فریفته است، رها کن و آن‌ها را تذکر بده تا مبادا هر کسی تسلیم نتیجه اعمال خود شود؛ در حالی که برای او جز خداوند حامی و شفיעی نیست» (انعام: ۷۰)؛ «بگو شفاعت همگی برای خداست» (زمر: ۴۴).

۳. آیاتی که شفاعت غیر خدا را مشروط به اذن خداوند می‌داند: «چه کسی بدون اذن خدا می‌تواند شفاعت کند؟» (بقره: ۲۵۵)؛ «شفیعی نیست مگر پس از آن که او اذن دهد» (یونس: ۳)؛ «هیچ‌یک از معبودهای آن‌ها مالک شفاعت نمی‌شود، مگر کسی که با خدا عهدی داشته باشد» (طه: ۱۰۹).

۴. آیاتی که شرایط شفاعت کنندگان در قیامت را بیان می‌کنند: «کسانی که جز خدا مورد پرستش واقع می‌شوند، هرگز مالک شفاعت نمی‌شوند، مگر کسانی که گواهی به حق داده و به خوبی آگاهند» (زخرف: ۸۶)؛ «آن‌ها جز برای کسی که خداوند از او راضی باشد، شفاعت نمی‌کنند و از ترس او بیمناک‌اند» (انبیاء: ۲۸).

۵. آیاتی که شرایط شفاعت شوندگان را برمی شمردند: «ظالمان دوست صمیمی و نیز شفيعی که مورد اطاعت قرار گیرد، ندارند» (مؤمن: ۱۸)؛ «و ملائکه شفاعت نمی کنند، مگر برای کسی که مورد رضایت خداوند قرار گرفته باشد و ملائکه از ترس خدا بیمناک اند» (انبیاء: ۲۸). براساس این آیه، از شرایط کسی که شفاعت می خواهد، این است که خداوند از او رضایت داشته باشد. هرچند شفاعت به صراحت در قرآن کریم و روایات فراوان بیان شده و اصل شفاعت اولیای الهی در آخرت، مسلم و مورد پذیرش همه مسلمانان است، اما به اعتقاد برخی فرقه‌ها و مفسران، شفاعت فعل و حق خداست و درخواست فعل خدا از غیر او، شرک به شمار می آید. به اعتقاد آن‌ها برخی آیات، وجود شفاعت در روز جزا را اثبات می کنند، ولی آیات دیگری شفاعت را انکار و آن را ناممکن می دانند. به باور آن‌ها، وجود این آیات شبهاتی جدی بر اصل شفاعت وارد می کند. آرای عبده و رشیدرضا در تفسیر المنار از این قسم است.

در مقابل، مفسران شیعه کوشیده‌اند اصل شفاعت را با دلایل کافی اثبات کنند. ضرورت و اهمیت موضوع در این است که این بحث صرفاً علمی و نظری نیست و ثمرات عملی مهمی دارد؛ زیرا اگر حقیقت، شرایط، حدود و ثغور آن از نظر علمی و نظری مشخص نشود، ممکن است باعث گمراهی بسیاری از مسلمانان شود؛ عده‌ای را به کلی از شفاعت ناامید کند و عده‌ای دیگر تنها با توسل به این اصل، فرمان‌های الهی را درباره خدا و مردم نادیده بگیرند و تنها به آن دل خوش دارند.

۲-۳. روایات اهل سنت

اصل شفاعت مورد اتفاق مسلمانان است؛ اگرچه در برخی خصوصیات آن اختلاف نظر وجود دارد. اندیشمندان و عالمان اهل سنت روایاتی را در جواز شفاعت نقل کرده‌اند که به برخی از آن‌ها اشاره می کنیم:

۱. رسول خدا ﷺ فرمود: «شفاعت من اگر خدا بخواهد، شامل کسانی می شود که هنگام مرگ هیچ گونه شائبه شرکی نسبت به خداوند در دلشان نباشد» (ابن حنبل، ۱۴۰۴، ج ۲، ص ۴۲۶).
۲. احمد بن حنبل در تفسیر آیه «عَسَىٰ أَنْ يَبْعَثَكَ رَبُّكَ مَقَامًا مَّحْمُودًا» (اسراء: ۷۹)؛ [امید

است پروردگارت تو را به مقامی در خور ستایش برانگیزد] می‌نویسد: «مقامی است که من (پیامبر) در آن برای امتم شفاعت می‌کنم» (ابن حنبل، ۱۴۰۴، ج ۲، ص ۴۲۶).

۳. او روایتی دیگر از نبی مکرم ﷺ نقل کرده است: «إِنِّي لَأَرْجُو أَنْ أَشْفَعَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ عَدَدَ مَا عَلَى الْأَرْضِ مِنْ شَجَرَةٍ وَ مَدْرَةٍ» (همان، ج ۵، ص ۳۴۷)؛ پیامبر ﷺ فرمود: من امید دارم در روز قیامت از گناهکاران به عدد آنچه از درخت و کلوخ در روی زمین است، شفاعت کنم.

۴. در روایت دیگری از پیامبر ﷺ نقل شده که فرمود: «أَنْ شَفَاعَتِي يَوْمَ الْقِيَامَةِ لَاهِلِ الْكِبَائِرِ مِنْ أُمَّتِي» (ابن ماجه، ۱۴۰۷، ج ۲، ص ۱۴۴)؛ به راستی شفاعت من در روز قیامت برای مرتکبان به گناهان کبیره از امتم است.

۵. در حدیث نبوی دیگر آمده است: «يَشْفَعُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ الْأَنْبِيَاءُ وَ ثُمَّ الْعُلَمَاءُ ثُمَّ الشُّهَدَاءُ» (همان، ج ۲، ص ۱۴۵)؛ در روز قیامت نخست انبیا، پس از آن دانشمندان و سپس شهدا، (گناهکاران) را شفاعت می‌کنند.

۳-۳. روایات شیعه

روایات شیعه درباره شفاعت فراوان است که چند نمونه از صدها روایت را نقل می‌کنیم:

۱. رسول خدا ﷺ فرمود: «ثَلَاثَةٌ يَشْفَعُ إِلَى اللَّهِ فَيَشْفَعُونَ، الْأَنْبِيَاءُ ثُمَّ الْعُلَمَاءُ ثُمَّ الشُّهَدَاءُ» (مجلسی، بی تا، ج ۸، ص ۳۴)؛ سه گروه‌اند که در نزد خدا (برای گناهکاران) شفاعت می‌کنند و شفاعت آنان پذیرفته می‌شود: انبیا، علما و شهدا.

۲. امام علی عليه السلام فرمودند: «لَنَا شَفَاعَةٌ وَ لِأَهْلِ مَوَدَّتِنَا شَفَاعَةٌ» (صدوق، ۱۳۶۲، ص ۶۲۴)؛ برای ما و دوستانمان حق شفاعت است.

۳. امام صادق عليه السلام می‌فرماید: «مَنْ أَنْكَرَ ثَلَاثَةَ أَشْيَاءَ فَلَيْسَ مِنْ شِيعَتِنَا، الْمَعْرَاجُ وَ الْمَسْأَلَةُ فِي الْقَبْرِ وَ الشَّفَاعَةُ» (مجلسی، ۱۴۰۳، ج ۸، ص ۳۸)؛ هر کس سه چیز را انکار کند از شیعیان ما نیست: معراج پیامبر عليه السلام سؤال در قبر و شفاعت.

۴. در نقل دیگری از پیامبر عليه السلام وارد شده است که فرمود: «أَنَا شَفَاعَتِي لَاهِلِ الْكِبَائِرِ مِنْ أُمَّتِي» (همان، ص ۳۴)؛ شفاعت من برای مرتکبین گناهان کبیره است.

۵. امام کاظم علیه السلام فرمودند: «شیعتنا الذین یقیمون الصلاة و ان من احدیهم لیشفعنی مثل ربیعة و مضر فیشفعه الله، فیهم بکرامه علی الله عزوجل» (همان، ص ۵۹)؛ شیعیان ما کسانی هستند که نماز را برپا می‌دارند و هر کدام از شیعیان می‌توانند در حق طوایفی مانند ربیعه و مضر شفاعت کنند و خداوند شفاعت او را در حق آن‌ها به خاطر تکریم وی بر خدای عزوجل می‌پذیرد.

۶. شیخ مفید، از بزرگان علمای شیعه می‌نویسد: «اتفقت الامامیة علی ان رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم یشفع فی یوم القیامة لجامعة من مرتکبی الكبائر من ائمتہ و ان امیر المؤمنین یشفع فی اصحاب الذنوب من شیعتہ» (مفید، ۱۴۱۱، ص ۴۷)؛ امامیه متفق هستند که رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم روز قیامت شفاعت می‌کند برای همه مرتکبین کبائر امتش و علی علیه السلام شفاعت می‌کند از شیعیان گناهکارش.

۴. بررسی تحلیلی اختلافات تفسیری آیات شفاعت

چنان که گفتیم، شفاعت به این معناست که برخی از بندگان خاص به اذن خداوند در حق گناهکاران امت شفاعت می‌کنند و بدین وسیله آن‌ها وارد بهشت می‌شوند.

۴-۱. دیدگاه مخالفان شفاعت

ابن تیمیه در قرن هشتم این عقیده را مورد تردید قرار داد که بعدها فرقه وهابیت و افراد متأثر از آن بدان تمسک جستند. به‌باور آن‌ها، تنها باید از خداوند طلب شفاعت کرد و درخواست مستقیم از پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم یا هر یک از صالحین و اولیا، شرک اکبر است. ابن تیمیه می‌گوید: «اگر شخصی خطاب به مرده‌ای که در برزخ به سر می‌برد، بگوید: مرا دریاب، یا کمک کن، یا شفیع من باش و یا مرا بر دشمنم یاری گردان و مانند این جملات (که انجام آن‌ها تنها در قدرت خداوند است)، از اقسام شرک است» (ابن تیمیه، ۱۳۴۲ ق، ص ۴۰).

شیخ محمد عبده در تفسیر المنار، شفاعت را نمی‌پذیرد. وی با دو دیدگاه عقلانی و قرآنی مسئله شفاعت را آن‌چنان که شیعه می‌پذیرد، منکر است. به اختصار به نظر عبده در نفی شفاعت با استدلال‌های عقلانی و قرآن اشاره می‌کنیم:

۴-۱-۱. نفی شفاعت با نگاه عقلانی

عبده مسئله شفاعت را منطقی و معقول نمی‌داند و بر آن است پذیرش شفاعت مستلزم آن است که:

اولاً، اراده حضرت حق را تغییرپذیر بدانیم؛

ثانیاً، علم الهی ثابت نباشد و تغییر پذیرد؛

ثالثاً، عدل الهی تشکیک می‌پذیرد.

علم و اراده حضرت حق تغییرناپذیر است و اگر دگرگون شود، عدل الهی معنایی نخواهد داشت. وی برای توضیح این مطلب شفاعت نزد خداوند را با شفاعت نزد حاکمان مقایسه می‌کند و با استدلال می‌گوید، حاکم عادل شفاعت را نمی‌پذیرد، مگر آن که علمش نسبت به آنچه اراده کرده یا بدان حکم کرده است، تغییر کند؛ برای نمونه، اگر اراده کرد کسی را مجازات کند یا فرمانی صادر کرد؛ در صورتی اراده بر مجازات یا فرمانش تغییر می‌کند که بفهمد اشتباه کرده و آن که باید مجازات می‌شد مجرم نیست، یا حکم صادر شده خلاف مصلحت بود. از سوی دیگر، حاکم مستبد و ظالم، شفاعت کسانی را که نزدش تقریبی دارند می‌پذیرد؛ در حالی که می‌داند پذیرش آن ظلم است و عدالت خلاف آن را اقتضا می‌کند، ولی مصلحت ارتباطش با شفاعت‌کننده را بر عدالت برتری می‌دهد. هر دو شفاعت بر خداوند محال است؛ زیرا اراده خدای تعالی به حسب علم الهی است و علم او ازلی و تغییرناپذیر است (رشیدرضا، ۱۴۱۳، ج ۱، ص ۳۰۷).

۴-۱-۲. نفی شفاعت بر مبنای آیات

عبده معتقد است همه آیات قرآنی با شفاعت ناسازگارند. او آیات شفاعت را به سه دسته تقسیم کرده است:

الف) آیاتی که شفاعت را به طور مطلق نفی می‌کنند، مانند: «یا ایها الذین آمنوا أنفقوا مما رزقناکم من قبل أن یأتیَ یومٌ لا یبع فیهِ ولا خُلةٌ ولا شفاعةٌ و الکافرون هم الظالمین» (بقره: ۲۵۴)؛ ای کسانی که ایمان آورده‌اید، از آنچه به شما روزی دادیم انفاق کنید، پیش از آن که

روزی فرابرسد که در آن نه خرید و فروش است و نه دوستی و نه شفاعت و کافران خود ستمگرند. هم چنین آیه «لِيسَ لَهُمْ مِنْ دُونِهِ وَلِيٌّ وَ لَشَفِيعٌ» (انعام: ۵۱) را دلیل بر نفی مطلق شفاعت می داند (رشیدرضا ۱۴۱۳، ج ۷، ص ۳۵۵).

ب) آیاتی که سودمندی شفاعت را نفی می کنند، مانند: «فَمَا تَنْفَعُهُمْ شَفَاعَةُ الشَّافِعِينَ» (مدثر: ۴۸)؛ از این رو شفاعت شفاعت کنندگان به حال آن ها سودی نمی بخشد.

ج) آیاتی که با تعبیر «الا» شفاعت را نفی می کند، مانند: «مَنْ ذَا الَّذِي يَشْفَعُ اِلَّا بِاِذْنِهِ» (بقره: ۲۵۵)؛ کیست که در نزد او، جز به فرمان او شفاعت کند؟ و «لَا يَشْفَعُونَ اِلَّا لِمَنْ ارْتَضَى وَ هُمْ مِنْ خَشِيَّتِهِ مُشْفِقُونَ» (انبیاء: ۲۸)؛ آن ها جز برای کسی که خدا راضی (به شفاعت برای او) است شفاعت نمی کنند و از ترس او بیمناک اند.

عبده پس از دسته بندی این آیات نتیجه می گیرد که در قرآن، نص قطعی در وقوع شفاعت نداریم (رشیدرضا ۱۴۱۳، ج ۱، ص ۳۰۷).

۲-۴. دیدگاه موافقان شفاعت

عالمان و مفسران شیعی یکی از اصول باورهای تشیع را شفاعت بر شمرده اند. آنان از نگاه آیات و روایات و با استدلال های عقلی و کلامی به اثبات شفاعت پرداخته اند. در اینجا برای نمونه به دیدگاه آیت الله جوادی آملی اشاره می کنیم. ایشان در نقد عقاید صاحب المنار مطالبی را طرح کرده است. به باور او، پیام قرآن اثبات شفاعت است، نه نفی آن. همه آیات قرآن قابل تفسیر، تحلیل و استدلال است، برخی بدون واسطه مانند محکمت و برخی با واسطه مانند متشابهات. باید متشابهات را به محکمت (ام الكتاب) ارجاع داد. شفاعت به معنای معهود و مصطلح، امکان وقوعی، عقلی و نقلی دارد. آیات قرآن در این باره محکم است، نه متشابه؛ بر فرض تشابه برخی از آیات، با ارجاع آنها به آیات محکم، احتمال هر گونه تشابه و ابهام و... بر طرف می شود. آیت الله جوادی آملی با دو دیدگاه قرآنی و عقلی به مخالفان شفاعت، از جمله عبده، با استدلال پاسخ داده است:

۴-۲-۱. استدلال عقلی

رسیدگی به حال بندگان از افعال الهی است که خارج از ذات خدای سبحان انجام می‌گیرد. از این رو، موجودات کامل می‌توانند مظهر چنین نامی باشند. افعال انسان‌های کامل (اهل بیت) همانند ملائکه مسبوق به اذن الهی است: «لَا يَسْبِقُونَهُ بِالْقَوْلِ وَهُمْ بِأَمْرِهِ يَعْلَمُونَ» (انبیاء: ۲۷)؛ هرگز در سخن بر او پیشی نمی‌گیرند و (پیوسته) به فرمان او عمل می‌کنند. شفاعت مقامی است که بر محور ولایت می‌گردد؛ هر کس ولیّ خدا بود، به اذن او حق شفاعت دارد. همه انبیا و اوصیا از ولایت الهی سهمی دارند و از این رو از حق شفاعت برخوردارند (جوادی آملی، ۱۳۹۲، ج ۴، ص ۲۷۵).

آیت‌الله جوادی نگاه صاحب المنار به شیعه را از رسوبات تفکر وهابیت می‌داند؛ زیرا اعتقاد به شفاعت به طور مستقل با شفاعت به اذن الهی تفاوت دارد. اولی از منظر حکمت نظری، محال و از دیدگاه عملی، شرک و محال است. اما دومی با توحید هماهنگ است. شفاعتی که مشرکان برای بت‌ها معتقد بودند از نوع استقلالی بود؛ یعنی بت‌ها مستقلاً انسان‌ها را به خدا نزدیک می‌سازند: «وَمَا نَعْبُدُهُمْ إِلَّا لِيُقَرِّبُونَا إِلَى اللَّهِ زُلْفَى» (زمر: ۳)؛ این‌ها را نمی‌پرستیم مگر به خاطر اینکه ما را به خداوند نزدیک کنند. مشرکان از بت‌ها انتظار شفاعت نزد خدا را داشتند: «هولاء شفعاونا عند الله» (یونس: ۱۸)؛ اینان شفیعان ما نزد خداوند هستند. اما به‌باور شیعه، هیچ کس شریک خداوند نیست و استقلالی ندارد. خداوند به برخی از اولیای خود برای شفاعت اذن داده است؛ البته نه درباره هر کس و در هر جایی، بلکه تنها درباره کسانی که خدا بخواهد؛ یعنی هم اصل سیمت شفاعت به اذن خداست و هم شفاعت‌شونده و جایگاه شفاعت را او مشخص می‌کند. بی‌شک چنین شفاعتی معقول است و در صورتی که دلیل نقلی وقوع آن را تأیید کند، امری پذیرفته است. آنچه شفاعت باعث تغییر آن می‌شود، اراده جزئی و فعلی زائد بر ذات خداوند یا معلومات فعلی اوست، نه علم و اراده ذاتی و ازلی او. از ازل برای خداوند آشکار است که کدام شخص در کدام وقت، مشمول شفاعت واقع می‌شود، بدون آن که اراده ازلی یا علم ازلی او تغییر یابد. به سخن دیگر، امور جزئی، شئون و فیض‌های روزانه حادثند و با اراده‌های جزئی زائد بر ذات خدا حدوث

می‌یابند؛ «اما علمی که نقشه این اراده‌های جزئی را تنظیم می‌کند، ازلی است. شفاعت نزد خداوند، نه به معنای تصرف در علم اوست و نه تغییر عدل و داد او، بلکه درخواست ظهور و صف احسان و فضل اوست که بالاتر از عدل است و تقاضای تجلی عفو و صفح و تخفیف است که والاتر از قسط است» (جوادی آملی، ۱۳۹۲، ج ۴، ص ۲۷۰).

۴-۲-۲. استدلال قرآنی

آیت‌الله جوادی بر آن است که دلایل نقلی فراوانی این مسئله را تأیید می‌کند. قرآن کریم هم وقوع شفاعت را به اذن خداوند می‌داند: «مَنْ ذَالَّذِي يَشْفَعُ عِنْدَهُ إِلَّا بِإِذْنِهِ» (بقره: ۲۵۵) و «لَا يَشْفَعُونَ إِلَّا لِمَنْ ارْتَضَى» (انبیاء: ۲۸). شفاعت شده نیز کسی است که دینش نزد خداوند پسندیده باشد. از آنجا که جمله «رَضِيتُ لَكُمْ الْإِسْلَامَ دِينًا» (مائده: ۳)، پس از «الْيَوْمَ أَكْمَلْتُ لَكُمْ دِينَكُمْ وَ أَتَمَمْتُ عَلَيْكُمْ نِعْمَتِي» (همان) آمده است، پس اعتقاد به ولایت از ارکان دین مرضی است؛ یعنی عترت در کنار قرآن باید پذیرفته شود. نتیجه آن که شفاعت اولیای الهی به اذن خدا معقول، منقول و مقبول است (جوادی آملی، ۱۳۹۲، ج ۲۴، ص ۶۰۴). آیت‌الله جوادی در پاسخ به استدلال عبده در نفی مطلق شفاعت بر مبنای آیه «أَلَيْسَ لَهُمْ مِنْ دُونِهِ وَلِيٌّ وَ لَا شَفِيعٌ» (انعام: ۵)، بر آن است که این سخن تام نیست؛ زیرا آیه شریفه عموم یا اطلاق ندارد، بلکه به دلیل قرینه داخلی، نفی شفاعت استقلالی مراد است؛ زیرا مشرکان حجاز بت‌ها را در شفاعت از خود نزد خدا مستقل می‌پنداشتند و مرادشان از «مَا نَعْبُدُهُمْ إِلَّا لِيُقَرِّبُونَا إِلَى اللَّهِ زُلْفَى» (زمر: ۳) تقریب مستقل و از «هُوَ لَا يَشْفَعُ عِنْدَ اللَّهِ» (یونس: ۱۸) شفاعت استقلالی بوده است. پس جمله «أَلَيْسَ لَهُمْ مِنْ دُونِهِ وَلِيٌّ وَ لَا شَفِيعٌ»، به نفی ولایت و شفاعت استقلالی انصراف و نظر دارد و چنین ولایت و شفاعتی نیز تنها برای خداست. از سوی دیگر، بر فرض ثبوت عموم یا اطلاق آیه یادشده با آیاتی مانند «مَنْ ذَالَّذِي يَشْفَعُ عِنْدَهُ إِلَّا بِإِذْنِهِ» و «لَا يَمْلِكُونَ الشَّفَاعَةَ إِلَّا مَنْ اتَّخَذَ عِنْدَ الرَّحْمَنِ عَهْدًا» (مریم: ۸۷) تخصیص یا تقیید می‌یابد (جوادی آملی، ۱۳۹۲، ج ۴، ص ۲۷۵).

در بیان آیت‌الله جوادی آشکار است که شفاعت را مستقل از امر الهی نمی‌داند که نافی توحید

باشد تا در اراده و علم الهی دخالتی را باور داشته باشد، بلکه آن را به اذن الهی می‌داند و آن هم تنها برای کسانی که خدا بخواهد، چنین شفاعتی معقول و مقبول است.

نتیجه

رحمت و بخشش الهی همیشه به‌طور مستقیم به انسان نمی‌رسد، بلکه گاهی از راه‌های ویژه نصیب آدمی می‌شود. یکی از راه‌های نزول رحمت، شفاعت است که باید قابلیت دریافت آن در انسان ایجاد شود. شفاعت، با توجه به آیات و روایات فراوان، اصلی قرآنی و روایی و مورد پذیرش همه مسلمانان است. تنها گروه خاصی از اهل تسنن آن را نپذیرفته و مصداق شرک و بدعت می‌دانند. محمد عبده و شاگردش، رشیدرضا، میان شفاعت عرفی و شفاعت خداوند تفاوت قائل نشده و معتقدند همان‌طور که شفیع در اراده فرمانروای عادل تأثیر می‌کند، می‌تواند بر اراده خدای سبحان نیز مؤثر باشد که امری محال است؛ زیرا علم خدا ازلی و تأثیرناپذیر است. پس شفاعت باطل است. صاحب المنار در نقد مسئله شفاعت، آیات مشابه را برای اثبات ادعای خود نقل کرده است؛ درحالی که مفسران معروف با استناد به روایات معتبر، متشابهات را به محکومات قرآن ارجاع می‌دهند و از نظر قرآن شفاعت برخی با شرایطی خاص پذیرفته می‌شود. در آیات شفاعت این اسلوب به کار رفته است: آیاتی از قرآن کریم، شفاعت را به‌طور مطلق از دیگران نفی می‌کند و آیاتی شفاعت را مخصوص خداوند شمرده و برخی دیگر از آیات شفاعت غیر خدا را به اذن الهی ثابت می‌کند تا مشخص شود که شفیع در عرض خدا نیست و شفاعت مقامی است که خدا به او اعطا کرده است. او هیچ‌گاه مستقل از خدا نخواهد بود. خداوند با به‌کارگیری این اسلوب بیانی درحقیقت، روح توحیدی مکتب اسلام و قرآن شریف را آشکار کرده است؛ زیرا از نگاه توحیدی همه چیز به خدا وابسته است، بلکه عین ربط به خداست و بدون این ربط هیچ چیز وجود نخواهد داشت. تنها علت هستی بخش خداست و دیگر اسباب و علل، مُعداتی هستند که زمینه دریافت فیض الهی را فراهم می‌سازند.

منابع

١. ابن اثیر، علی بن محمد، ١٣٦٧، *الکامل فی التاریخ*، تهران، دارالاحیاء التراث العربی.
٢. ابن تیمیہ، احمد، ١٣٤٢ق، *الهدیة السنیة و التحفة الوهابیة*، مصر، دارالنشر مکتبة ابن تیمیہ.
٣. ابن حنبل، احمد، ١٤٠٤ق، *مسند*، تحقیق احمد محمدشاکر، مصر، دارالمعارف.
٤. ابن ماجه، محمد بن یزید، ١٤٠٧ق، *سنن*، بیروت، دارالکتب العلمیة.
٥. ابن منظور، ابی الفضل جمال الدین محمد بن مکرم، ١٤١٤ق، *لسان العرب*، بیروت، دار صادر.
٦. جوادی آملی، عبدالله، ١٣٧٠، *معاد در قرآن*، قم، نشر اسراء.
٧. _____، ١٣٩٢، *تفسیر تسنیم*، قم، نشر اسراء.
٨. راغب اصفهانی، ابوالقاسم حسین، ١٣٧٩، *معجم المفردات الفاظ القرآن*، بیروت، مطبعة التقدم العربی.
٩. سبحانی، جعفر، ١٣٨٩، *منشور جاوید*، قم، مؤسسه امام صادق علیه السلام.
١٠. صدوق، محمد بن علی بن حسین بن بابویه، ١٣٦٢، *خصال*، تهران، انتشارات جاویدان.
١١. طباطبایی، سید محمدحسین، ١٣٨٨، *المیزان فی تفسیر القرآن*، قم، دفتر انتشارات اسلامی جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
١٢. رشیدرضا، محمد، ١٤١٣ق، *القرآن العظیم المعروف بتفسیر المنار*، بیروت، دار احیاء التراث العربی.
١٣. متولی الشعراوی، شیخ محمد، ٢٠٠٦، *الشفاعة و المقام المحمود*، بیروت، المکتبة العصریة.
١٤. مجلسی، محمدباقر، ١٤٠٣ق، *بحار الانوار الجامعة الدرر اخبار ائمة الاطهار*، بیروت، دارالکتب الاسلامیة.
١٥. مطهری، مرتضی، ١٣٨٩، *آشنایی با قرآن*، تهران، صدرا.
١٦. _____، ١٣٧٦، *عدل الهی*، تهران، صدرا.
١٧. مفید، ابو عبدالله محمد بن محمد بن نعمان، ١٤١١ق، *اوائیل المقالات*، بیروت، دارالمفید.
١٨. همدانی، عبد الجبار بن احمد، ١٤٠٨ق، *شرح الاصول الخمسة*، بی جا، مکتبة وهبة.